

گفت و گوبا گروگانگیران پزشک مشهدی

۹ روز شکنجه با وسوسه سکه های خیالی!

■ ۲۰۰ سکه می خواستیم اما...

نامت چیست؟ ر ضا- ص چند سال داری؟ ۳۶ سال به چه شغلی مشغول بودی؟ کارم آزاد است سابقه کیفری هم داری؟ نه!

نقشه آدم ربایی را چه کسی کشید؟ من خودم به تنهایی نقشه کشیدم بعد علی و عماد را در جریان گذاشتم.

گروگان (پزشک) را قبلا می شناختی؟ بله!

چگونه با او آشنا شدی؟ پدرم با خودم و مسافر کشی می کند و سرویس آقای دکتر بود. ولی چند بار که پدرم کار داشت من به جای او دکتر را به منزلش رساندم و این گونه با او آشنا شدم. **چه شد که به فکر آدم ربایی افتادی؟** د دکتر وقتی درون خودرو می نشست با تلفن از دوستانش قیمت سکه و طلا را می پرسید. من هم که توچه هم به مکالمات او جلب می شد، احتمال دادم که او باید سکه های طلای زیادی در منزل داشته باشد که هر بار سراغ قیمت طلا را می گیرد. از سوی دیگر می دانستم همسر آقای دکتر هم پزشک متخصص است و درآمد زیادی دارد بنابراین وسوسه سکه های خیالی رهایم نمی کرد تا این که به فکر آدم ربایی افتادم.

با این گروگان گیری قصد داشتید چه چیزی به دست بیاورید؟ فقط به دنبال سکه های طلا بودیم ولی مطمئن هم نبودم که سکه ها را در منزل نگهداری می کند! می خواستید چند سکه اخاذی کنید؟ در تماس های اولیه با همسر دکتر ۲۰۰ سکه درخواست کردیم اما وقتی دیدیم دیر می شودو او هم می گوید برای خرید سکه و تامین پول نیاز به زمان دار، تعداد آن را کاهش دادیم و به ۸۰ سکه راضی شدیم ولی...

وقتی اولین بار با همسر دکتر تماس گرفتید کجا بودید؟ داخل همان ساختمانی که دستگیر شدیم، با گوشی دکتر به همسرش زنگ زدیم و دو کتر را مجبور کردیم که با همسرش صحبت کنندا او بداند که اگر سکه ها را ندهد همسرش در وضعیت ترسناکی قرار می گیرد.

چند روز دکتر را در آن ساختمان وحشتناک نگه داشتید؟ ۹ روز از او با دست و پاهای بسته مر اقیبت کردیم.

آن ساختمان نیمه ساز خیلی سرد بود، چطور دکتر دوام آورد؟ دست و پاهای او را به ستون وسط پذیرایی بسته بودیم و کاپشن نیز داشت در عین حال اطراف او را اپلاستیک کشیدیم و یک هیتر برقی هم روشن کردیم. **چرا از اتوبان کمربند سبز تماس می گرفتید؟** به خاطر این که پلیس نتواند ما را دریابی کند. گوشی تلفن را کنار کار دریل زیر خاک درون پلاستیک مخفی کرده بودیم و هر بار با تا کسی تلفنی به آن جامی رفتیم!

چه کسی با تلفن صحبت می کرد؟ عماد، چون من و علی در خانه بودیم و همسر دکتر هم صدای او را نمی شناخت.

سابقه خبر

حدود ساعت ۹:۳۰ بیست و سوم دی، یک پزشک متخصص زنان و زایمان در حالی که به شدت نگران بود با پلیس تماس گرفت و مدعی شد «همسر که پزشک عمومی است با گوشی تلفن همراهش با من تماس گرفته و گفته که در جنگ آدم ربایان اسیر شده ام و من باید ۲۰۰ سکه طلا برای آزادی او فراهم کنم!» ولی در همین هنگام ناگهان مرد دیگری گوشی را از دست همسرم گرفت و از آن سوی خط گفت: «شوهرت را ر بوده فقط ۲۰۰ سکه طلا جور کن تا بعد تماس بگیریم!» به دنبال اظهارات این پزشک متخصص، دی در نگ گروزم بده ای از کار آگاهان «مامور رسیدگی به ماجرای آدم ربایی شدندو همه شیوه های اطلاعاتی برای شناسایی مخفیگاه آدم ربایان با همکاری بی شائبه سربازان گمنام امام زمان (عج) به کار گرفته شد. به گزارش خراسان نتیجه تحقیقات میدانی گسترده اطلاعاتی بیانگر آن بود که پسر مردی که قبلا به عنوان راننده، پزشک را از مطب به محل سکونتش می رساند، نه تنها بیکار است بلکه از وضعیت اجتماعی و اخلاقی مناسبی نیز برخوردار نیست! به همین دلیل بخشی از تحقیقات کار آگاهان نیز بر «ضا» (فرزندم در انده) متمرکز شد که در منطقه شهرک شهیدرجایی سکونت داشت. بنابراین با هماهنگی قاضی عندلیب

چگونه نقشه آدم ربایی را اجرا کردید؟ من می دانستم که دکتر معمولاً ساعت ۸ شب مطبر را تعطیل می کند. او در شیفت صبح منشی داشت ولی در شیفت بعداز ظهر که بیمارانش را معالجه می کرد تنها بود. وقتی از مطب خارج شد او را تعقیب کردیم چون دکتر با وسایل نقلیه عمومی رفت و آمد می کرد. وقتی به خیابان حکیم نظامی در منطقه کوهسنگی (محل زندگی دکتر) رسیدیم، او را داخل خودرو انداختیم و به شهرک شهید رجایی بردیم.

دکتر تو را شناخت؟ نه! من حرف نمی زد م! وقتی داخل



ساختمان نیمه ساز هم رسیدیم علی و عماد دست و پاها و دهانش را با چسب و غل و زنجیر بستند و من به طبقه بالا (محل نگهداری دکتر) نمی رفتم.

ساختمان در حال احداث متعلق به چه کسی است؟ آن ساختمان را مادر علی می سازد ولی او از ماجرا خبر نداشت. علی با این بهانه که یکی از دوستانش قصد ترک اعتیاد دارد مادرش را به خانه یکی از نزدیکانش فرستاد تا ما بتوانیم نقشه اخاذی را عملی کنیم.

برای دریافت سکه ها با هم مشورت می کردید؟ بله! هر سه نفر حرف هایمان یکی بود و قصد داشتیم سکه ها را به سه قسمت تقسیم کنیم.

سلاح هم داشتید؟ نه! فقط عکس اسلحه در گوشی علی بودو ماهیچ گونه ابزار و سلاح سردو گرم نداشتیم.

به دکتر چه غذایی می دادید؟ یک نفر همیشه برای او غذا یا آب می برد و معمولاً به او کباب می دادیم!

سجاد پور - اشاره: سه عضو باند آدم ربایی که با وسوسه سکه های خیالی طلا، یک پزشک مشهدی را ربودند و ۹ روز در یک شکنجه گاه مخوف به غل و زنجیر بستند در گفت و گوی یک ساعته با خبرنگار خراسان به تشریح این ماجرای وحشتناک پرداختند. آن چه می خوانید خلاصه ای از گفت و گو با سه گروگانگیر است که اقدامات آن ها صحنه های هولناکی را برای پزشک مذکور به وجود آورده بود و او هر روز با کابوس مرگ، زندگی می گذراند. شایان ذکر است، عملیات دستگیری و شناسایی مخفیگاه آدم ربایان توسط کار آگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی و یاباری صمیمانه سربازان گمنام امام زمان (عج) در اداره کل اطلاعات خراسان رضوی صورت گرفت.

چگونه می خواستید سکه ها را تحویل بگیرید؟ نقشه این بود که در کمربند سبز قرار بگذاریم و جایی مخفی شویم که کسی ما را نبیند بعد از همسر دکتر که سکه ها را آورده بود، می خواستیم آن ها را جایی بگذار دو خودش برود! نقشه دیگر هم این بود که یک پیک موتوری به در منزل دکتر بفرستیم و او سکه ها را یک جا بگیرد و برای ما بیاورد!

چرا سعی داشتید سر علی کلاه بگذارید؟ چون اول قرار بود ۲۰۰ سکه طلا بگیریم ولی همسر دکتر گفت: من بیشتر از ۳۰ سکه نمی توانم تهیه کنم. به او گفتیم حداقل ۱۳۰ سکه بده!



که او گفت: پس چند روز دیگر تماس بگیرد تا جور کنم! اما باز هم وقتی دوباره تماس گرفتیم مدعی شد که ۵۰ سکه بیشتر نتوانسته تهیه کند! او وقت: با سر کرده خودتان صحبت کنیدو بگویید یک زن چطور می تواند این همه سکه را یک جا جور کند؟ ولی در نهایت قرار شد ۸۰ سکه از خانم دکتر بگیریم و به علی بگوییم فقط ۳۰ سکه قرار است به ما بدهد! که آن را هم موفق نشدیم و کار آگاهان پلیس آگاهی ما را دستگیر کردند.

خودرو ی پراید (وسیله نقلیه استفاده شده در آدم ربایی)، مال چه کسی بود؟

خودرو متعلق به خواهرم بود و من آن را به امانت گرفته بودم!

■ **به گروگان رسیدگی می کردیم!**

نامت چیست؟ علی

چند سال داری؟ ۲۹ ساله هستم.

شغلت چیست؟ جوشکار

معنای؟ نه! چیزی مصرف نمی کنم!

هنگام آدم ربایی نقاب داشتی؟ بله! صورت هایمان را پوشانده بودیم و پلاک ماشین پراید را هم تغییر دادیم.

نقش تو در این ماجرا چه بود؟ من فقط در آدم ربایی مشارکت داشتم و به همراه رضا و عماد دکتر را حدود ساعت ۸:۴۰ ربودیم. بعد هم به دکتر رسیدگی می کردم!

چگونه؟ به او غذا می دادم. صبحانه برایش پنیر و گردو و تخم مرغ می بردم و ناهار یک روز کباب دادم. یک روز خوراک لوبیا، شام هم کباب می دادم. صبح ها هم چسب چشم ها و چهره اش را با می کردم تا صورتش را بشوید! بعد از این که غذا می دادم، دستانش را ماساژ می دادم، بخاری (هیتر برقی) گذاشتم تا سرمان نخورد! رویش پتو می انداختم ولی عماد او را به دست شویی می برد و من هم کمک می کردم تا اذیت نشود خلاصه خیلی به دکتر رسیدگی کردم!

تو هم با همسر دکتر تماس می گرفتی؟ نه! من یکی دو بار بیشتر با آن ها رفتم!

چه کسی دست و پاهای دکتر را با آن وضعیت اسفبار بسته بود؟ من و عماد با چسب و زنجیر بسته بودیم. **گروگان را شکنجه هم می دادید؟** نه! فقط سه یا چهار بار چند ضربه به پاهایش زدم که هر چه دار دبگوید.

سابقه داری؟ نه!

■ **۲۰ روز نقشه کشیدیم!**

استم چیست؟ عماد

چند ساله هستی؟ ۲۹ ساله

به چه شغلی مشغولی؟ راننده چاپر

تو هم مانند همدستانات ساکن شهرک شهیدرجایی هستی؟ بله! اما با هم همسایه هستیم.

در ماجرای آدم ربایی چه نقشی داشتی؟ ر ضا راننده پراید بودو من علی و دکتر را از داخل خیابان حکیم نظامی به درون خودرو

انداختیم و به منزل مادر علی بردیم.

اجرای نقشه آدم ربایی چند روز طول کشید؟ ما از ۲۰ روز قبل انتشاره کشیده بودیم و در این مدت همواره دکتر را تعقیب می کردیم تا محل مناسبی برای بودن او پیدا کنیم.

فکر نمی کردید در آن سرآمد کتر جان بدهد؟ نه! با پلاستیک اتاقک در دست کرده بودیم و هیتر هم روشن بود. از طرفی هم کلاه ای را روی سر دکتر کشیدیم. همان کلاه ای را که هنگام ربودن به سرش کشیدیم تا متوجه نشود او را به کجایم بریم! **چرا تو و علی همه کار ها را انجام می دادید؟** چون دکتر رضا می شناخت و او به طبقه بالای ساختمان نمی آمد. فقط یک بار او دلی حرفی نزد!

الان چه احساسی دارید؟ من هم پشیمان هستم. فکر نمی کردم با این نقشه ریز کانه پلیس بتواند ما را دستگیر کند! حالا هم نه تنها چیزی گیرمان نیامد بلکه باید بقیه عمر مان را هم پشت میله های زندان بگذرانیم.

پلیس آگاهی خراسان رضوی، بیانگر آن بود که «رضا» جوان ۳۶ ساله بیکار و مجرد به دلیل آن که پدرش قبلاً به عنوان راننده، پزشک مذکور را به محل سکونتش می رساند، از وضعیت مالی او اطلاع یافته بود چرا که برخی اوقات نیز صادر نبود پدرش این پزشک را با خود ر و به محل زندگی اش در خیابان کوهسنگی می رساند که دچار وسوسه های شیطانی برای اخاذی از وی شده بود اما به خاطر این که پزشک یادشده او را نشناسد با همدستی دو نفر از دوستانش به نام های علی ۳۰ ساله و عماد ۳۱ ساله و در حالی که نقاب به چهره داشتند او را از منطقه کوهسنگی به زور داخل پراید انداخته و به ساختمان در حال احداث متعلق به مادر علی انتقال داده بودند. تحقیقات بیشتر با دستور مقام قضایی برای کشف زوایای این پرونده در حالی همچنان ادامه دارد که باز جویی های تخصصی توسط سروان کار آگاه محمد ضار جبی (افسر پرونده) نشان داد: ر ضا سر کرده این باند آدم ربایی به دلیل آن که پزشک مذکور هر بار تلفنی با دوستانش درباره قیمت سکه و طلا صحبت می کرد، دچار وسوسه های برق زریز سکه های خیالی طلا شده است و با تصور این که پزشک مذکور سکه های زیادی در منزل دارد، نقشه این آدم ربایی مخوف را طرح کرده است.



نشده است. این وزیر گفت، حادثه در نتیجه «فرود سخت» هواپیما بوده است.

دستگیری شکارچیان غیر مجاز با سلاح جنگی

توکل۱- سه شکارچی غیر مجاز و متخلف با یک سلاح جنگی در منطقه شکار ممنوع بم دستگیر شدند. رئیس حفاظت محیط زیست شهرستان بم گفت: یک قبضه سلاح جنگی که با هدف شکار استفاده می شد از شکارچی متخلف کشف و ضبط شد. به گزارش خبرنگار

توکل۱- سه شکارچی غیر مجاز و متخلف با یک سلاح جنگی در منطقه شکار ممنوع بم دستگیر شدند. رئیس حفاظت محیط زیست

شهرستان بم گفت: یک قبضه سلاح جنگی که با هدف شکار استفاده می شد از شکارچی متخلف کشف و ضبط شد. به گزارش خبرنگار

توکل۱- سه شکارچی غیر مجاز و متخلف با یک سلاح جنگی در منطقه شکار ممنوع بم دستگیر شدند. رئیس حفاظت محیط زیست

شهرستان بم گفت: یک قبضه سلاح جنگی که با هدف شکار استفاده می شد از شکارچی متخلف کشف و ضبط شد. به گزارش خبرنگار

توکل۱- سه شکارچی غیر مجاز و متخلف با یک سلاح جنگی در منطقه شکار ممنوع بم دستگیر شدند. رئیس حفاظت محیط زیست

در امتداد تاریکی

پرسه های مجازی

بارها عاقبت آشنایی و ازدواج از طریق شبکه های مجازی را در همین ستون «در امتداد تاریکی» خواننده بودم و می دانستم که چنین ازدواج هایی پایانی جز طلاق ندارد چرا که عاطفه، احساسات و هوس های دوران جوانی بر عقل غلبه می کند ولی باز هم آن قدر درگیر عشقی هیجانی شده بودم که فکر می کردم این علاقه و دلباختگی با دیگر عاشقی های اینترنتی تفاوت دارد و من...

زن ۲۲ ساله در حالی که همه رویاها و آرزوهایش را بر باد رفته می دید با بیان این که عشق و عاشقی های شیرین قطار زندگی من در فضای مجازی خیلی زود به ایستگاه تلخ طلاق رسیده است، درباره اجرای ازدواج خود به کارشناس اجتماعی کلاترئی قاسم آقا مشهدی توضیح داد: دختر بزرگ خانواده ای پنج نفره بودم به همین دلیل توقعات پدر و مادرم از من زیاد بود چرا که آن ها مرا الگویی دیگر اعضای خانواده و حتی فامیل می دانستند. پدرم اگر چه کارمند جزع یک شرکت کوچک بود اما تلاش می کرد تا همه امکانات رفاهی را برای تحصیل من فراهم کند. پدر و مادرم از همان سال اول دبیرستان مرا خانم دکتر صدامی دزدند و یقین داشتند که در یکی از رشته های پزشکی، دندان پزشکی یا داروسازی پذیرفته می شوم اما هر سال که می گذشت درس هایم ضعیف تر می شد و خودم می دانستم که نمی توانم در یکی از رشته های دهان پرست که دانشگاه قبول شوم. اما همواره نمرات تحصیلی مرا از خانواده ام پنهان می کردم تا آبرویم نزد فامیل حفظ شود. خلاصه مقطع دبیرستان به پایان رسید اما من در هیچ رشته دانشگاهی پذیرفته نشدم. این موضوع تاثیر عجیبی بر روح و روانم گذاشت به طوری که دچار افسردگی شدیدی شدم. دیگر تحمل نگاه های تحقیرآمیز خانواده و بستگانم را نداشتم و از نیش و کنایه های آن ها خسته شده بودم. دیگر عنوان خانم دکتر را برای تمسخر و سرزنش من استفاده می کردند به همین دلیل دوست نداشتم در مجالس و مهمانی های خانواده ای شرکت کنم یا در جمع فامیل حضور یابم مادرم درگیر امور خانه داری بود و پدرم نیز با مشکلات مالی و گرفتاری های خودش دست و پنجه نرم می کرد به همین دلیل کسی به من توجهی نداشت. در این شرایط و برای رهایی از تنهایی به فضا های مجازی پناه بردم و در گروه های زیادی عضو شدم. «فرشید» سرگروه یکی از همین شبکه های اجتماعی بود که من ساعت های زیادی از وقتم را با اعضای آن می گذراندم. از سوی دیگری پراو جذب چهره زیبا و جملات محبت آمیز فرشید شده بودم به طوری که خیلی زود ارتباط پیمایی ما خصوصی شد و در خارج از گروه ادامه یافت. دیگر تاپاسی از شب باو درد دل می کردم و به بیان ریز و درشت زندگی ام می پرداختم.

این ارتباط اینترنتی کم کم به دیدارهای پنهانی عاشقانه کشید. اگر چه بارها مطالب تلخی را درباره عاشقی های اینترنتی و به ویژه در ستون «در امتداد تاریکی» روزنامه خراسان خوانده بودم اما فکر می کردم دیگران نسنجیده و نا آگاهانه از دواج کرده اند و من با عشق و علاقه به فرشید لب بسته ام. خلاصه آن قدر درگیر این عشق مجازی شده بودم که از مومن سراسری سال بعد را هم فراموش کردم و به چیزی جز زندگی مشترک با فرشید نمی اندیشیدم. گوشی ام را لحظه ای کنار نمی گذاشتم جز برای دیدار پنهانی با فرشید از خانه خارج نمی شدم. در واقع ارتباط با فرشید تنها موضوع زندگی من بود و به هیچ چیز دیگر توجهی نداشتم تا این که بالاخره با اصرار من فرشید به خواستگاری ام آمد اگر چه این خواستگاری با مخالفت خانواده ام ر و به روشد اما مرغ من یک پا داشت. چرا که همه رویاها و آرزوهایم را در ازدواج با او می دیدم. در نهایت با همه مخالفت های پای سفره عقد نشستم و با فرشید از دواج کردم ولی این روز های شیرین یک ماه بیشتر طول نکشید چرا که همهمد اخلاقی و رفتار فرشید با آن چه در ذهن من بود تفاوتی از زمین تا آسمان دارد. او نه تنها همه ساعات عمرش را با زنان و دختران دیگر در فضای مجازی می گذراند بلکه با سوء ظن هایش زندگی را به کام من تلخ کرده بود. او فقط به دنبال رفیق بازی بود و مسئولیتی در قبال خانواده اش نداشت. فکر کردم با آغاز زندگی مشترک این مشکلات نیز برطرف می شود و همسرم به زندگی اهمیت می دهد اما متأسفانه بعد از جشن عروسی شرایط زندگی من در حالی بدتر شد و به کمک کاری و نپرداختن نفقه انجامید که من باردارم و...

شایان ذکر است که به دستور سرهنگ عابدی (رئیس کلاترئی قاسم آقا) تلاش شد مددکاران اجتماعی برای نجات زندگی مشترک این زوج جوان و پیشگیری از طلاق آغاز شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی



توصیه های پلیس برای استفاده از خودپرداز های بانکی

● از دستگاه هایی که اطراف یاروی آن علایم و پیام هایی حاکی از تغییر کردن دستور العمل صفحه نمایش نصب شده است، استفاده نکنید. به ویژه اگر این پنجم در محل قرار دادن کارت نصب شده باشد. ضمناً اطمینان داشته باشید که بانک ها هرگز پیغامی مبنی بر هدایت شما به خودپرداز خاصی نخواهند فرستاد.

● در صورتی که هنگام استفاده از دستگاه خودپرداز به مشکلی از قبیل گیر کردن کارت یا انتقال ندادن وجه برخورد کردید، هرگز گزینشها یا کمک از افراد غریبه را قبول نکنید ضمناً نباید به کسی اجازه دهید تا هنگام استفاده از خودپرداز تمرکز شما را بر هم بزند.

● مطمئن شوید سایر افرادی که در صف ایستاده اند فاصله کافی از شما را حفظ کرده اند مراقب باشید هنگام وارد کردن رمز، کسی آن را مشاهده نکند نزدیک به دستگاه باشید و صفحه کلید را کاملاً با دست خود بپوشانید.

● دستورالعمل های روی صفحه نمایش را به دقت اجرا کنید برای مثال تازمانی که از شما درخواست نشده است رمز خود را وارد نکنید.

سرهنگ محمد بوستانی

رئیس پلیس پیشگیری خراسان رضوی